

یان-ورنر مولر، پروفیسور علوم سیاسی در دانشگاه پرنستون، در آخرین کتاب خود «پوپولیسیم چیست؟» به تجزیه و تحلیل پوپولیسیم می‌پردازد. او در این کتاب ضمن دفاع از لیبرال دموکراسی، پوپولیسیم را از جهاتی زنگ خطری مفید برای دموکراسی تلقی می‌نماید.

به طور خلاصه، او پوپولیسیم را گونه‌ای از سیاست‌های هویتی قلمداد می‌کند که منتقد نخبگان، و ضد کثرت‌گرایی بوده، و نسبت به سیستم نمایندگی انتقادات اخلاقی معینی دارد. مولر در کتاب خود از سه تکنیک حکومتی پوپولیسیتی به هنگامی که در قدرت هستند، نام می‌برد: ۱- «اشغال» یا مستعمره‌سازی دولت و ارگان‌های دولتی، مثلاً ویکتور اوربان قانون را به گونه‌ای تغییر داد، تا بتواند اعضای حزب متبوعش، حزب فیدز، را در تمام نهادهای دولتی به کار گمارد. ۲-، مقامات سیاسی از طریق بده بستن‌های گسترده و بوسیله مساعدت‌های مادی و غیرمادی فراوان سعی در جلب آرا مردم دارند، مثلاً، یورگ هایدنر، وقتی والی کرتن بود، شخصاً به متقاضیانی که نیاز به پول گرفتن داشتند، اسکناس‌های صد یورویی را به دستشان می‌داد. ۳- از طریق تغییر قانون به منظور دفاع جانبدارانه از گروه خاصی. همه این موارد در اشکال کم و بیش پوشیده‌ای در تمام احزاب دیگر نیز وجود دارد، اما فقط پوپولیسیت‌ها از این اشکال غیر متعارف به طور آشکاری دفاع می‌کنند. او معتقد است که ادعاهای پوپولیسیت‌ها قبل از هر چیز اخلاقی و سمبولیک است. از این رو نمی‌توان، از نظر تجربی آرا آنان را از نمود. آن‌ها معتقدند که نماینده تمام «مردم واقعی» هستند، اما مشروعیت دیگر نمایندگان مردم را نمی‌پذیرند. وی در پایان کتاب خود، هفت تز در مورد پوپولیسیم مطرح می‌کند که در زیر می‌توانید آن را مطالعه کنید.

هفت تز در باره پوپولیسیم

برگرفته از: پوپولیسیم چیست؟ ۲۰۱۶

نوشته: یان-ورنر مولر

برگردان: رضا جاسکی

تعداد کلمات: ۱۰۲۶

۱. پوپولیسیم نه پاره‌ای اصیل از سیاست دموکراتیک مدرن است و نه نوعی نابهنجاری که ناشی از شهروندان غیرمنطقی است. آن سایه دائمی سیاست نمایندگی است. همیشه این امکان برای یک بازیگر وجود دارد تا به نام «مردم واقعی»، به عنوان روشی برای رقابت با نخبگان قدرتمند، صحبت کند. در اتن باستان هیچ پوپولیسیتی وجود نداشت؛ عوامفریبی شاید، اما نه پوپولیسیم، زیرا پدیده دومی فقط در سیستم‌های نمایندگی وجود دارد. پوپولیسیت‌ها مخالف اصل نمایندگی سیاسی نیستند؛ بلکه فقط اصرار دارند که آن‌ها خودشان نمایندگان مشروع هستند.
۲. هر کسی که از نخبگان انتقاد می‌کند یک پوپولیسیت نیست. پوپولیسیت‌ها علاوه بر ضد الیت بودن، ضد پلورالیسم سیاسی نیز هستند. آن‌ها ادعا می‌کنند که به تنهایی نماینده مردم هستند. همه رقبا

سیاسی دیگر اساساً نامشروع هستند و هر کسی که از آن‌ها پشتیبانی نمی‌کند، چنان که شاید و باید جزیی از مردم نیست. پوپولیست‌ها هنگامی که در اپوزیسیون هستند، لزوماً اصرار دارند که نخبگان غیراخلاقی هستند، در حالی که مردم نهادی اخلاقی و همگون است که دچار خطا نمی‌شود.

3. اغلب به نظر می‌رسد، پوپولیست‌ها مدعی‌اند که نماینده منافع مشترک مورد درخواست مردم هستند. اما، در یک بررسی دقیق‌تر معلوم می‌شود، برای پوپولیست‌ها محصول یک فرایند واقعی شکل‌گیری اراده یا منافع مشترک، طوری که هر فرد دارای عقل سلیم بتواند آن را دریابد کمتر اهمیت دارد، تا اینکه نماد نمایندگی از «مردم واقعی» که بعداً سیاست درست از آن استنباط می‌شود. این امر، موقعیت یک پوپولیست را از باطل‌سازی تجربی مصون می‌سازد. پوپولیست‌ها همیشه می‌توانند «مردم واقعی» یا «اکثریت ساکت» را به جنگ نمایندگان منتخب یا نتایج رسمی ارا بفرستند.

4. در حالی که پوپولیست‌ها اغلب درخواست رفراندوم می‌کنند، اما چنین اقدامی ربطی به آغاز فرایندهای بی‌انتهای شکل‌گیری اراده مردم ندارد. پوپولیست‌ها مایلند آنچه که آن‌ها از قبل برای اراده مردم واقعی تعیین کرده‌اند، به سادگی تأیید شود. پوپولیسم راهی برای مشارکت بیشتر در سیاست نیست.

5. پوپولیست‌ها می‌توانند حکومت کنند، و به احتمال زیاد در راستای تعهد به این اندیشه اصلی‌شان که فقط آن‌ها نماینده مردم هستند، چنین خواهند نمود. به طور مشخص، آن‌ها در تسخیر دولت، بده و بستان کردن و فساد گسترده، و سرکوب هر چیزی شبیه یک جامعه مدنی منتقد شرکت خواهند نمود. این روش‌ها یک توجیه اخلاقی در تخیل سیاسی پوپولیستی خواهد یافت و از این رو، می‌توان بی‌پرده به آن اعتراف نمود. پوپولیست‌ها می‌توانند قانون اساسی نیز بنویسند؛ اما آن کاملاً جانبدارانه یا قانونی «ویژه» خواهد بود که به منظور حفظ پوپولیست در قدرت، و به نام جاودانه کردن اراده به اصطلاح اصیل و معتبر مردم است. به احتمال زیاد، آن‌ها دیر یا زود منجر به درگیری‌های قانونی خواهند شد.

6. پوپولیست‌ها باید برای آنچه که هستند مورد انتقاد قرار گیرند - یک خطر واقعی برای دموکراسی (و نه فقط برای «لیبرالیسم»). اما این بدان معنا نیست که نباید آن‌ها را در مباحث سیاسی مشارکت داد. صحبت کردن با پوپولیست‌ها، به معنی شبیه آن‌ها صحبت کردن نیست. می‌توان مشکلاتی را که مطرح می‌کنند جدی گرفت بدون آنکه شیوه‌های آن‌ها برای طرح و بیان این مشکلات را پذیرفت.

7. آن‌گونه که برخی اوقات ادعا می‌شود، پوپولیسم اصلاح‌کننده لیبرال دموکراسی نیست؛ به این معنا که آن سیاست را «به مردم نزدیکتر می‌کند» و یا حتی تجدید حاکمیت مردم است. اما پوپولیسم می‌تواند به خاطر روشن کردن اینک بخش‌هایی از جمعیت نمایندگی نمی‌شوند (فقدان نمایندگی می‌تواند مربوط به منافع یا هویت و یا هر دو باشد)، مفید واقع شود. این امر ادعای پوپولیستی مبنی بر اینکه فقط حامیان آن‌ها مردم واقعی هستند و آن‌ها تنها نمایندگان مشروع می‌باشند را توجیه

نمی‌کند. بنابراین، پوپولیسم باید مدافعان لیبرال دموکراسی را در مورد دلایل شکست‌های فعلی نمایندگی سخت به فکر وا دارد. همچنین باید آن‌ها را برای رسیدگی به مسائل عمومی اخلاقی تحت فشار قرار دهد. معیارهای طرز حکومت کردن کدام هستند؟ چرا دقیقاً کثرت‌گرایی ارزش پاسداری کردن را دارد؟ و چگونه باید نگرانی‌های رای‌دهندگان طرفدار پوپولیست‌ها، به مثابه شهروندان آزاد و برابر، و نه زنان و مردان ناهنجاری که بر اساس سرخوردگی، خشم و رنجش عمل می‌کنند، را درک نمود؟

برگرفته از پسگفتار کتاب «پوپولیسم چیست؟»، نوشته یان-ورنر مولر، ۲۰۱۶